

چشم اندازهای تازه

نقد سازنده - نقد کلیشه‌ی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

نوشته‌یی که عنوان مطمئن «نقد ادبی» دارد، به فرض اهمیت، چیزی جز بیان لذت درك خواننده‌یی صاحب سلیقه برای خوانندگان دیگر نیست. «ناقد ادبیات» - ناقد حرفه‌یی - وضعی شبیه به ه‌ؤمنی دارد که جای دیگرانی که فرصت ادای فرایض را از دست داده‌اند، نماز می‌گزارد و در برابر این خدمت دینی، اجری می‌گیرد، منتهی این یکی نه بجای يك آدم خاص، بلکه به نیت رستگاری این جهانی، واجب وجدانی بجا می‌آورد و این، همان رسالت است.

درك لذت نوشته‌ای، معلومست که بالذت درك آن، در بدو امر، همسان و یگانه نمی‌ماند. خواننده‌یی که جوینده ذوق سلیم است، می‌کوشد تا خود را موقتاً از درك لذتی محدود بازدارد، تا به لذت درك و به درك لذت بیشتر و کاملتری برسد، و این چیز است که هم محرك و هم هدف آدمیست که از قالبی خام، قالب ساده خویش درآمده و قالب شکسته تا در قالبی آگاه درآید. اما شبه آگاهی چیز است سوای آگاهی - بیماری رسم و راه ساز نیست. علائم ظهور این بیماری (ادعای رسالت، ترجیح دشوار و منلق است بر ساده و عمیق، به صورت نقل مستقیم و غیر مستقیم کلمات قصار دیگران که ناگهان به «کلمات قصار» خود نویسنده می‌انجامد و این کلمات قصار سکه‌هایی رایج میشود بنام نامی «ناقد» و فصلی در ادبیات بازمی‌کند که فرنگی‌ها «نقد کلیشه‌یی» اصطلاحش کرده‌اند و این جور نقد ضرورت نوعی اسنویبیزم است در ستونهای نقد ادبی فرنگی که ستون دارانی (Columnist) هم دارند همین فرنگی‌ها مثلی دارند برای این ضایعات ذهنی «بستن گاری جاوا سب».

ضایعه نقد کلیشه‌یی همراه است با نرسیدگی و رشد بورژوازی در اروپا، و بعدها آمریکا، که البته نمی‌خواست ادبیات اشرافی را بپذیرد؛ این «فرهنگ خواهی»، متظاهرانه مستلزم نویسنده و شاعر و نقاش بود که از نوکیسگان بر نمی‌آمد. بیشتر روشنفکران در این دوره (در آغاز رشد بورژوازی) دیگر از طبقه‌یی خاص نبودند و به طبقه‌یی خاص وابستگی نداشتند از طبقات مختلف سر در آوردند و نشانه‌های این عدم حمایت مستقیم تا حمایت مستقیم تراست‌ها یک قرن و اندی طول کشید. و با این همه پراکندگی و کشتش به دو یا چند قطب چندان بود که روشنفکر - بخصوص نویسنده و شاعر وضعی متزلزل داشت و این تزلزل هم «اخلاقی» بود و هم ناشی از جریان‌های حاد - مثل جنگ‌ها و نبردهای طبقه‌یی. اما روزنامه‌ها که منکس کننده منافع خاص تراست‌ها بودند، خود تراست‌هایی درست کردند و روشنفکرانی دست و پا کردند و ستون‌داری باب. شرایط بعضی از روزنامه‌های ایران را نباید با آن روزنامه‌ها سنجید خواننده‌یی که «نا آگاهی»، یا «آگاهی کاذب» را بر آگاهی ترجیح می‌دهد، چیزی را از دست داده است که خواننده آگاه کم اعتنا به جنجال - به «امروزها» و «دیروزها»، می‌کوشد تا آن چیز را نگه دارد. چرا که از نقد کلیشه‌یی بی‌نی ندارد نقد کلیشه‌یی از پس ارزشهای تثبیت شده می‌آید و به کشف ارزشهای تازه، تا خودشان را کاملاً نشان ندهند و «تثبیت» نکنند، نمی‌رود.

بهر حال هر که نقد می‌نویسد موقتاً چیزی را فدا می‌کند - لذت اندک را. کمال لذت نقد کننده، دریافتن ارزش‌های این لذت‌هاست - کوششی برای انتزاع و توجیه کیفیت‌ها به وسیله کمیت‌های متناسب و متقارن. پس به يك معنی نفی موقت

آنها برای درك لذت برتر و كاملتر است. و این جنگ آگاهی است با ناخود-آگاهی و تحرك با تن آسایی و آزادگی با تعصب و جمود (که آگاهی به شکل «نبوغ» خود می‌نماید.) و در ذهن شاعر آگاه همین جدال و جدل هست- هم در ذهن این شاعر و هم بیرون از ذهن او، همچنین در عالم نقادی این آگاهی با پیشنهاد ارزش‌های بیشتر و فراتر تجلی می‌کند.

آیا نقد «قربانی» است یا شاعر و نویسنده، یا اصلا خود شعر و نوشته؟ - هیچ کدام؟ در بر خورد و ارزش‌یابی سالم هیچ‌کدام، سلامت در بر خوردها و نتیجه-گیری‌های پیگیر و مداوم است. شك نیست که هیچ ارزشی ابدی نیست و نمی‌شود و اگر اثری را «جاودانه» می‌خوانیم از آنجاست که در مفهوم جاودانگی حدی بشری قائل می‌شویم و در خود اثر. به آگاهی می‌نگریم. نسبت‌های مکانی و زمانی و شرایط خاص اثر و صاحب اثر را. پیش خود تحلیل و توجیه می‌کنیم و «جاودانه» ماخذی مطلوب دارد.

نقد کلیشه‌بی زایدی است بر نقد سالم. عامیانه کردن (Vulgarisation) و سست کردن نقداست نه جامعیت دادن و همه‌گیر کردن آن.

نقد کلیشه‌بی يك ضرورت است. در جامعه‌بی که ذهنی متوسط بر آن حاکم می‌شود و روشنفکر متوسط *Mediocre* مدافع آنست و سازنده آن. کار نقد کلیشه‌بی، رسمیت دادن به ارزش‌های پذیرفته شده است و بازدارنده ارزش‌های بیشتر، فراتر. امام‌گ نقد کلیشه‌بی هم در خود نقد کلیشه‌بیست. جامعه بشری متحرك و سازنده ارزش‌های جدید است بر بنیاد ارزش‌های سالم و سازنده قدیم و نویسنده و شاعر و نقاش و مجسمه‌ساز و سینماگر پیشرو *Avant-garde* سهم‌ویران‌کننده سازنده خویش را، در حد توانایی‌های خویشتن، دارد و از این چشم انداز است که به ادبیات جدید فارسی باید پرداخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی